

فصلنامه علمی سراج منیر، سال دهم، شماره ۳۶، پاییز ۱۳۹۸، صص ۱۵۱-۱۷۶

مقاله پژوهشی

نقش ارتباط معنایی آیات در تفسیر المیزان با رویکردی بر قرینه سیاق

امان‌اله ناصری کریموند*

دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران

قاسم بستانی

دانشیار علوم قرآن و حدیث، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۱۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۰۱)

چکیده

یکی از مؤلفه‌های مهم علامه طباطبائی در تفسیر المیزان در نظر گرفتن روابط معنایی موجود در بین آیات می‌باشد که ایشان این روابط را با عنایت به قرائن قرآنی به ویژه قرینه سیاق کشف می‌نماید. مقاله پیش‌رو که با ابزار کتابخانه‌ای و به روش توصیفی-تحلیلی نگارش یافته، به بررسی یکی از مبانی مؤلف المیزان (ارتباط معنایی آیات) در فهم قرآن پرداخته است. حاصل این مطالعه چنین بیان می‌شود که از منظر علامه مهم‌ترین و رایج‌ترین روابط معنایی آیات در گونه‌هایی از روابط محکم و معناداری از جمله: رابطه تعلیل موجود در آیات (تعلیل قسمتی از آیه برای قسمت دیگر آن آیه و تعلیل یک آیه توسط آیه‌ای دیگر)، مقدمه‌چینی برای بیان مطلبی (یک جمله برای بیان جمله‌ای دیگر از همان آیه و یک آیه برای بیان آیه دیگر)، جواب به سؤال موجود و مقدر (در همان آیه و در آیات دیگر)، در نظر گرفتن رابطه مطلق و مقید و رابطه تخصیص و تعمیم (تعمیم خاص و تخصیص عام) نهفته است که کشف مراد خداوند متعال و ارائه تفسیر صحیح از آیات، مستلزم در نظر گرفتن این روابط می‌باشد.

واژگان کلیدی: تفسیر المیزان، ارتباط معنایی، قرینه سیاق.

* E-mail: amannaseri@gmail.com (نویسنده مسئول)

۱. مقدمه

«المیزان فی تفسیر القرآن» یکی از تفاسیر کم‌نظیر جهان اسلام است. در ارزش و جایگاه آن گفته‌اند: «این تفسیر از بهترین تفاسیر در میان شیعه و سنی از صدر اسلام تا به امروز تلقی می‌شود» (مطهری، بی‌تا: ۹۱). از آن‌جا که روش علامه در المیزان، «قرآن به قرآن» است، برای قرائن، روابط و دلالت‌های درون‌متنی آیات اهمیت ویژه‌ای قائل شده و قرینه سیاق را از نیز مهم‌ترین دلالت‌هایی می‌داند که مفسر را به سوی معنای صحیح متن سوق می‌دهد. بر همین اساس در تفسیر المیزان بیش از دوهزار بار از قرینه سیاق در فهم مراد خداوند متعال استمداد نموده‌است (ر.ک؛ ناصری کریموند، ۱۳۹۰: ۶۲). پس با توجه به دلالت‌ها و قرائن خاصی که در بین آیات قرآن کریم حاکم است، می‌توان گفت با در نظر گرفتن آن روابط، می‌توان معنای صحیحی که مطابق با مراد خداوند متعال باشد، را به دست آورد. در حقیقت گاهی در بین برخی از آیات، این روابط آن‌چنان محکم و معنادار است که اگر شناخته نشود؛ مراد حقیقی خداوند متعال کشف نمی‌شود؛ چرا که برخی از آیات به نوعی مکمل معنای یکدیگرند.

بنابراین علامه تنها روش برای فهم قرآن را تدبیر و دقت در سیاق آیات و بهره‌جویی از قرائن و امارات داخلی و خارجی آن می‌داند (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۳: ۳۲۵). بر همین اساس بر استقلال معنایی قرآن تأکید نموده و برای فهم قرآن، خود قرآن را اصل و معیار قرار می‌دهد^۱ (طباطبائی، ۱۳۹۳ق: ۶۴). بنابراین با توجه به این که یکی از مؤلفه‌های اساسی تفسیر قرآن به قرآن کشف ارتباط معنایی بین آیات و عبارات برای رسیدن به مراد خداوند متعال می‌باشد؛ طباطبائی در موارد بسیاری به این روابط توجه نموده و تفسیرش را بر همین مبنا نوشته‌است. نویسنده در این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش است که روابط معنایی آیات در تفسیر المیزان چگونه و با چه روش‌هایی در فهم مراد خداوند متعال نقش آفرینی می‌کند؟

قبل از این نوشتار مقالات و آثار دیگری در زمینه بهره‌گیری از سیاق در تفسیر قرآن چاپ و منتشر شده اما آنچه با این نوشتار ارتباط نزدیکتری دارد و محدود به پژوهش‌های انجام شده در تفسیر المیزان می‌باشد عبارتست از: «جایگاه سیاق در تفسیر المیزان» اثر محمدعلی رضایی کرمانی، مجله پژوهش‌های قرآنی، سال ۱۳۷۶، شماره ۹ و ۱۰ (ویژه‌نامه تفسیر المیزان) که در آن، روایات اسباب‌النزول با توجه به سیاق، برداشت خاص از آیه در پرتو سیاق، نقد دیدگاه مفسران با دلالت سیاق، بررسی معانی مختلف یک کلمه با توجه به سیاق، بهره‌گیری از اعراب در پرتو سیاق و ... مورد بررسی قرار گرفته‌است.

همچنین مقاله «معیارشناسی پیوند معنایی آیات قرآن» اثر علی فتحی، مجله معرفت سال ۱۳۸۶، شماره ۱۲۲ که در آن به پیوندهای آیات در «تفسیر قرآن به قرآن» و «تفسیر موضوعی» در معیارهایی از جمله: پیوند واژگانی، ساختاری، موضوعی، پیوند محکم و متشابه و پیوند سیاقی پرداخته شده‌است.

مقاله «پیوستگی آیات قرآن و نقش آن در تفسیر از منظر علامه طباطبائی» اثر امیررضا اشرفی در مجله قرآن شناخت، سال اول، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۸۷ به نگرارش درآمده که در آن، وحدت هدف آیات در هدایت و وجود ارتباط در آیاتی که با هم نازل شده و همچنین ارتباط آیات یک سوره و ... تبیین شده‌است.

مقاله دیگری با عنوان «آیات و ارتباط آن‌ها با یکدیگر از دیدگاه علامه طباطبائی» توسط مریم‌السادات سمائی در مجله معرفت، سال ۲۱، اردیبهشت ۱۳۹۱، شماره ۲ (پیاپی ۱۷۳) به رشته تحریر درآمده که در این مقاله نویسنده به دو نوع ارتباط معنایی بین آیات از جمله: دسته‌بندی محتوایی و دسته‌بندی شکلی آیات اشاره نموده‌است.

مقاله «قاعده سیاق و نقش آن در روش‌های کشف معانی و مفاهیم قرآن در تفسیر المیزان» اثر امان‌اله ناصری کریموند و سهراب مروتی از دیگر آثار مرتبیطی است که در مجله معرفت، سال ۲۱، شماره ۱۷۳، اردیبهشت ۱۳۹۱ منتشر شده‌است که در آن به نقش

سیاق در کشف معانی مفردات قرآن، تغییر معنایی مفردات قرآن، تعیین معانی و مصادیق عبارات قرآنی، معنای یک آیه به تنهایی و معانی چند آیه مرتبط با هم، پرداخته شده است.

همچنین مقاله «تحول معنایی واژگان قرآنی در بافت و ساختار جملات و آیات قرآن در تفسیر المیزان با رویکردی بر قاعده سیاق» اثر امان‌اله ناصری کریموند و دیگران در مجله پویش در علوم انسانی، سال اول، شماره چهارم، پاییز ۱۳۹۵ انتشار یافت که نویسنده طی آن به بررسی نقش سیاق در تغییر معنای واژگان موجود در آیات مختلف می‌پردازد.

مقاله «بازپژوهی کارکردهای سیاق در تفسیر المیزان» نوشته رسول محمد جعفری و دیگران که در مجله سراج منیر، پاییز ۱۳۹۵، شماره ۲۴ چاپ شد. نویسنده در آن شمارش کارکرد سیاق در دو تقسیم‌بندی سلبی و ایجابی را مطرح نموده و در مواردی همچون: تبیین مبهمات، تاریخ‌گذاری آیات، تعیین مخاطب آیات، تعیین مرجع ضمائر، بررسی و نقد روایات و... با توجه به سیاق به بررسی ایجابی پرداخته و در بررسی سلبی، تبیین مفهوم آیات و تبیین معنای روایات بدون توجه به سیاق را با ذکر مثال‌هایی مطرح نموده است. که البته نوشتار حاضر با آثار فوق‌الذکر از نظر روش، محتوا و مبانی متفاوت بوده و هم‌پوشانی خاصی با این مقالات ندارد و آنچه این پژوهش را از سایر اثرات متمایز می‌نماید؛ علاوه بر روش، محتوا، چینش عناوین و مطالب؛ تحدید و تخصیص ارتباط معنایی موجود در آیات در پرتو قرینه سیاق می‌باشد که در آثار مشابه فقط در موارد بسیار محدود و نادری به آن اشاره شده است.

۲. مفهوم‌شناسی

قبل از پرداختن به بحث اصلی لازم است مختصراً به معناشناسی اصطلاحات مهم و مفاهیم کلیدی این پژوهش یعنی «ارتباط معنایی» و «قرینه سیاق» پرداخته شود:

منظور از «ارتباط معنایی» در این پژوهش؛ روابط معنایی موجود در آیات است که متکی بر قرائن درون‌متنی می‌باشد. گاهی این روابط در ساختار یک آیه می‌باشد و اجزای مختلف یک آیه همدیگر را تبیین می‌نماید و در مواردی نیز ارتباط آیه با آیات قبل و بعدش مربوط می‌شود که معنای یک آیه نیز در مجموعه‌ای از عبارات و آیات نهفته است. در بعضی از موارد هم معنای یک آیه با توجه به آیات موجود در سوره دیگر قابل فهم می‌باشد. در واقع این ارتباط همان توجه به چینش جملات و آیات است که برخی آن را ارتباط حاصل از سیاق دانسته‌اند (ر.ک؛ خضیر جعفر، ۱۴۱۱ق: صص ۱۲۷-۱۵۶) به عبارت دیگر می‌توان گفت منظور از این ارتباط؛ چینش کلمات یک جمله و پیوند آن با جمله‌های قبل و بعد و کیفیت قرار گرفتن یک لفظ در یک جمله و جایگاه آن و پیوند خاص میان مفردات یک جمله و جمله‌های قبل و بعد آن است به گونه‌ای که بتوان معنایی از آن کشف کرد که از مفهوم و منطوق آیه آشکارا به دست نمی‌آید (ر.ک؛ الاوسی، ۱۳۸۱ش: صص ۲۰۲-۲۰۸)، بلکه با در نظر گرفتن دلایل و قرائن موجود در کلام از جمله قرینه سیاق می‌توان به مراد و مقصود خداوند متعال پی برد.

«قرینه سیاق» یکی از واژگان پرکاربرد و در واقع اصلی‌ترین تکیه این پژوهش است که در زیر به ذکر معنا و مفهوم لغوی و اصطلاحی آن پرداخته می‌شود:

واژه «سیاق» در لغت عرب به معانی: رانیدن، به حرکت درآوردن و سوق دادن چهارپایان (ر.ک؛ جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۴: ۱۴۴۹؛ ابن فارس، بی‌تا، ج ۳: ۱۱۷)، جان‌کندن در هنگام احتضار (ر.ک؛ ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۶: ۴۳۵)، مهریه همسر (ر.ک؛ زبیدی، بی‌تا، ج ۶: ۳۸۷) و اسلوب سخن، طرز جمله‌بندی و سخن گفتن (ر.ک؛ معین، بی‌تا، ج ۳: ۱۹۰) آمده است.

اما این واژه در آثار مفسران و اندیشمندان علوم قرآنی به معانی دیگری از جمله قرینه و دلالتی برای فهم کلام (ر.ک؛ زرکشی، ۱۹۷۷م، ج ۲: صص ۲۰۰-۲۰۱)، قرینه‌ای برای تطابق و هماهنگی قسمت‌های مختلف کلام جهت کشف معنا (ر.ک؛ رشیدرضا، بی‌تا،

ج ۱: ۲۲)، نشانه‌هایی برای کشف معنای الفاظ (ر.ک؛ صدر، ۱۴۱۰ق، حلقه‌الاولی: ۱۳۰)، نوعی ویژگی لفظ، عبارت یا آیه که در اثر همراه بودن با کلمات و عبارات دیگر شکل می‌گیرد (ر.ک؛ بابایی، ۱۳۸۵ش: ۱۲۰). تعریف دیگر آن چنین است: مفهومی کلی، جامع و مانع است که اجزای سخن را به سوی مفاهیم مقصود و غرض صاحب سخن پیش می‌برد (ر.ک؛ کنعانی، ۱۳۸۳ش: ۲۹). همچنین به معنی چینش کلمات یک جمله و پیوند آن با جمله‌های قبل و بعد و کیفیت قرار گرفتن یک لفظ در یک جمله و پیوند خاص میان مفردات یک جمله و جمله‌های قبل و بعد آن به گونه‌ای که بتوان معنایی از آن کشف کرد که از مفهوم و منطوق آیه آشکارا به دست نمی‌آید (ر.ک؛ الاوسی، ۱۳۸۱ش: صص ۲۰۲-۲۰۸) به کار رفته است.

به طور کلی می‌توان گفت مفهوم سیاق در این پژوهش عبارت است از: در نظر گرفتن ارتباط جملات موجود در یک آیه و همچنین ارتباط آیه با آیات قبل و بعد جهت رفع ابهام و کشف مراد خداوند متعال از یک یا چند آیه.

۳. حجیت کشف معانی آیات از طریق قراین موجود در کلام

بسیاری از اندیشمندان و قرآن‌شناسان بر این روش صحه گذاشته و بر بهره‌گیری از آن تأکید نموده‌اند که ذیلاً به ذکر نظرات برخی از آنان می‌پردازیم:

یکی از قرآن‌پژوهان می‌گوید: هر کس می‌خواهد قرآن را تفسیر کند باید در مرحله اول (فهم) قرآن را از خود قرآن بطلبد (ر.ک؛ ابن تیمیه، بی تا: ۳۲) چرا که بخش‌های گوناگون سوره‌های قرآن از نظر ترتیب، موضوع، اسلوب و شکل نزول با هم ارتباط سیاقی دارند و فهم حدود، معانی، شرایط تاریخی و موضوعی، عموماً و خصوصاً و اهداف و احکام سوره‌ها جز با در نظر گرفتن سیاق و تناسب میسر نیست و تجزیه آیات و عبارات و کلمات، وحدت سیاق را بر هم زده و به فهم و تدبیر صحیح غایات سور آسیب می‌رساند (ر.ک؛ عزه دروزه، ۱۴۲۱، ج ۱: صص ۱۹۰-۱۸۹). همچنین اندیشمند دیگری

یکی از دشواری‌های تفسیر موضوعی را خارج شدن آیات از سیاق واقعی آن دانسته و می‌نویسد: «باید خیلی دقت کنیم وقتی می‌خواهیم آیه‌ای را زیر موضوعی یا عنوانی قرار دهیم آیات قبل و بعد را در نظر بگیریم و اگر احتمال می‌دهیم که در آیات قبل و بعد قرینه‌ای وجود دارد آن‌ها را هم ذکر کنیم تا هنگام مراجعه به آیه، آن قرائن کلامی مورد غفلت واقع نشود» (مصباح یزدی، ۱۳۶۵: ش: ۳۶).

دانشمندان توجه دقیق به قراین درونی کلام را از دلالت‌هایی می‌دانند که مفسر را به سوی کشف صحیح مراد خداوند متعال هدایت نموده و نادیده گرفتن آن هماهنگی و تناسب معنای کلمه‌ها و جمله‌ها را خدشه‌دار و انحراف مفسر از راه صحیح فهم مراد خداوند متعال را به دنبال دارد (ر.ک؛ سبحانی تبریزی، ۱۳۸۲: ۹۲). بنابراین روش صحیح تفسیر ظاهر قرآن جهت کشف مراد الهی این است که همه قراین حقیقی کلام خدا مورد توجه مفسر قرار گیرد (ر.ک؛ نکونام، ۱۳۷۸: ۴۵). پس مفسر در تفسیر آیات قرآن، ضرورتاً باید به انواع ارتباط و سیاق کلام توجه خاص داشته باشد زیرا که سیاق از بزرگ‌ترین قرائنی است که بر مقصود متکلم دلالت دارد و می‌توان گفت تفسیر جدای از سیاق و عدم توجه به ارتباط معنایی میان اجزای کلام در رساندن مراد متکلم ناقص و نارسا می‌باشد (ر.ک؛ عزه دروزه، ۱۴۲۱ق: ۲۰۴؛ العکک، ۱۳۸۸ش: ۷۱؛ السنباطی، ۱۳۹۳ق: ۵۸).

بنابر این اقوال می‌توان گفت: در نظر گرفتن قراین و همچنین اجزای کلام در تفسیر دارای اهمیتی اساسی است و عدم توجه به آن باعث انحراف مفسر از تفسیر صحیح آیات است که بر همین اساس علامه به این قراین و روابط توجه خاصی نموده و شاید هم به همین دلیل باشد که تفسیر المیزان به یکی از کم‌نظیرترین تفاسیر معاصر و مرجعی خاص برای محققان و قرآن‌شناسان قلمداد شده، به طوری که پژوهش‌های قرآنی معاصر هر کدام به نوعی وامدار نظرات علامه طباطبائی است.

با توجه به مطالب مذکور، می‌توان گفت در نظر گرفتن ارتباط بین آیات یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های مفسر جهت تفسیر صحیح قرآن می‌باشد و متقابلاً غفلت و یا عدم توجه به این امر موجبات تفسیر به رأی و انحراف مفسر از طریق صحیح کشف معانی و مفاهیم قرآن را فراهم می‌نماید که طباطبائی در تفسیر آیات توجه ویژه‌ای به این امر نموده‌است و چه در کشف معنای یک آیه به تنهایی و چه چند آیه با هم، این ارتباط را به گونه‌های مختلفی در نظر گرفته و با عنایت به قراین درونی کلام به‌ویژه استمداد خاص از سیاق کلام، معانی و مفاهیم آیات را به‌صورت دقیق و کم‌نظیری کشف و بیان نموده‌است. به‌طوری که در مورد وی گفته‌اند: بعد از معصومین (ع) شاید کسی نتوانسته‌است همانند علامه طباطبائی تفسیر کاملی با شیوه قرآن به قرآن بنویسد (ر.ک؛ هاشم زاده، ۱۳۷۸ش: ۲۴۸ و همچنین رومی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۴۹) موفقیت علامه در این زمینه تا جایی است که به دلیل برجستگی وی در این روش، می‌توان گفت امروزه با نام بردن از تفسیر قرآن به قرآن، تفسیر المیزان تداعی می‌شود.

۴. روش‌های کشف معنا از طریق ارتباط معنایی آیات با تکیه بر قرینه سیاق

طباطبائی با روش‌های مختلفی سعی در تفسیر قرآن به مدد قرائن و شواهد قرآنی داشته و با اعتقاد به مبین بودن قرآن و استقلال معنایی آن در دلالتش، به بررسی و کشف مجهولات قرآنی می‌پردازد که با این روش بخش قابل توجهی از تفسیر المیزان با توجه به روابط معنایی آیات در پرتو قرینه سیاق نگارش یافته‌است. در زیر به نمونه‌هایی از روابط معنایی بین آیات در تفسیر المیزان با تکیه بر قرینه سیاق اشاره و ذیل آن مثال‌هایی ذکر می‌شود:

۴-۱. رابطه تعلیل موجود در آیات

یکی از روابط معنایی بین آیات این است که گاهی آیه‌ای در بیان علتی است که در عبارتی از همان آیه یا آیات قبل ذکر شده‌است؛ در واقع این دو عبارت یا دو آیه در

صدد رساندن یک معنا هستند و بدون توجه به یکی از آن دو، نمی‌توان معنای صحیح دیگری را فهمید. به بیان دیگر، بین دو جمله به نوعی پیوند و ارتباطی ناگسستگی برقرار است که کشف معنای هر کدام وابسته به دیگری است.

مثلاً در آیه آخر سوره فیل فرموده است: (فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّأْكُولٍ) (قریش/۵) و در آیه اول سوره قریش آن را به این صورت تعلیل کرده‌است: (لَا يَلَافٍ قُرَيْشٍ) (ایلاف/۱) این رابطه به این صورت است که آیه اول سوره قریش، آیه آخر سوره فیل را تعلیل نموده و در واقع به نوعی معنای آیه قبل را تکمیل می‌کند و معنای آیه اول قریش در صورتی به دست می‌آید که خواننده این آیه بداند در آیه قبلش (آیه آخر فیل) چه مطلبی بیان شده‌است و این رابطه آن‌چنان قوی و ناگسستگی است که حتی بسیاری از مفسران و دانشمندان علوم قرآنی این دو سوره را یک سوره دانسته‌اند به این صورت که سوره قریش ادامه سوره فیل باشد. این نوع ارتباط در واقع به نوعی همان تناسب بین آیات و سور می‌باشد که علامه در جای جای تفسیر المیزان به آن اشاره می‌نماید. البته در این نوشتار به روابط معنایی آیات پرداخته می‌شود.^۲

طبائاتی با دقت نظر و تسلط همه‌جانبه بر قرآن و علوم مختلف مربوط به فهم آن توانسته‌است با درک دقیق روابط بین جملات و آیات فهم دقیق و کم‌نظیری از قرآن را ارائه بدهد. یکی از این روابط جهت کشف معنای صحیح و دقیق مراد خداوند متعال؛ رابطه تعلیل بین آیات می‌باشد که علامه به این رابطه توجه خاصی داشته‌است. در زیر به برخی از این موارد در تفسیر المیزان اشاره می‌شود:

۴-۱-۱. تعلیل قسمتی از آیه برای قسمت دیگر آن آیه

در این روش علامه با توجه به ارتباطی که بین قسمت‌های مختلف یک آیه برقرار است؛ از طریق روابط بین جملات همان آیه به کشف معنا و ارائه تفسیر از آن پرداخته‌است:

مؤلف المیزان ذیل آیه (وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ) (نور/۵۶) می‌گوید: این که در این آیه فرمود: «وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ» دستور به اطاعت اوست در وظایف و عبادت‌هایی که برای بندگانش تشریح کرده و اگر از میان همه وظایف تنها نماز و زکات را یادآوری کرد؛ برای این بود که این دو تکلیف در میان تکالیف راجع به خدا و خلق به منزله رکن است و جمله «وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ» انفاذ ولایت آن جناب است در قضاء و در حکومت و جمله «لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» تعلیل برای امر است به مصلحتی که در مأمور به هست و معنای آن به طوری که از سیاق برمی‌آید این است که خدا و رسول را اطاعت کنید که در این دو اطاعت، امید آن هست که رحمت الهی شامل شما شود و خدا وعده خود را درباره شما انجامز کند و یا انجاز آن را زودتر کند چون برطرف شدن نفاق از بین مسلمانان و عمومیت یافتن صلاح و اتفاق کلمه حق، کلید انعقاد مجتمعی است صالح که هر قسم خیرات به سویس سرآزیر می‌شود» (طباطبائی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۵: ۲۱۹). و در تفسیر آیه (أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالسَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ) (بقره/۲۵۸) چنین می‌نویسد: از ظاهر سیاق کلام برمی‌آید که جمله «وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» تعلیل است برای جمله «فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ» و خداوند متعال می‌خواهد بیان کند که علت مبهوت شدن کفر او نبود بلکه این بود که خدای سبحان او را هدایت نکرد و به عبارتی دیگر معنایش این است که خدا او را هدایت نکرد و این باعث شد که مبهوت شود و اگر هدایتش کرده بود در احتجاج بر ابراهیم (ع) غالب می‌آمد. این است آن چیزی که از سیاق برمی‌آید نه این که خواسته باشد بفرماید چون خداوند هدایتش نکرده بود، از این جهت کافر شد برای این که عنایت در مقام متوجه به محاجه ابراهیم (ع) است نه به کفر نمود» (طباطبائی، ۱۳۷۴ش، ج ۲: ۵۴۴).

همچنان که در آیه (قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّنْ رَبِّي وَ كَذَّبْتُمْ بِهِ مَا عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ يَقِضُ الْحَقَّ وَ هُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ) (انعام/۵۷) نیز به روابط معنایی بین آیات

از جمله ارتباط تعلیل توجه نموده و می نویسد: مراد از «حکم» در جمله (إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ) حکم تکوینی است و این جمله علت نفیی که در جمله «ما عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ» بود را ذکر می کند و معنای آیه این است که: حکم تنها برای خداست و بس و مرا نمی رسد که در بین خودم و شما حکم نموده و تقاضای بی جای شما را عملی نمایم و آیه و معجزه‌ای به غیر از قرآن برایتان بیاورم» (طباطبائی، ۱۳۷۴ش، ج ۷: ۱۶۸).

و ذیل آیه (يَوْمَئِذٍ يُوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ عَصَا الرَّسُولِ لَوْ تُسَوَّى بِهِمُ الْأَرْضُ وَ لَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا) (نساء/۴۲) می نویسد: از ظاهر سیاق برمی آید که جمله (وَ لَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا) عطف است به باطن جمله (يُوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا ...) و فایده این عطف این است که به وجهی دلالت کند بر مطلبی که آرزو کردن مرگ آنان را تعلیل کند و آن مطلب این است که روز قیامت همه چیز آنان برای خداوند متعال بروز می کند، چیزی از آنان برای خدا پوشیده نمی ماند. زیرا تمام اعمالی که انجام داده‌اند نزد خدا ظاهر می شود و قهراً با حضور اعمالشان، احوالشان نیز معلوم می شود و علاوه بر این اعضای بدنشان و همچنین انبیاء و ملائکه و دیگران همه علیه آنان شهادت می دهند و خود خداوند نیز در ماورای همه آن گواهان، محیط بر آنان خواهد بود. در این هنگام است که آرزو می کنند ای کاش وجود نمی داشتند و با مشاهده این همه شهادت و این همه رسوایی دیگر جایی برای حاشا کردن نمی بینند و خودشان نیز به همه کارهای زشت خود اقرار می کنند (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۴ش، ج ۴: ۵۶۶؛ همو، ج ۱۹: ۱۸).

۴-۱-۲. تعلیل یک آیه توسط آیه‌ای دیگر

در برخی از آیات قرآن کریم، گاهی یک امری بیان شده که علت آن امر واضح نیست اما با دقت در سیاق آیه یا آیات بعدی ارتباط معنایی آن مجموعه کشف و معنا و مفهوم آیه به دست می آید. در زیر به نمونه‌هایی از این گونه روابط اشاره می شود:

علامه ذیل آیه (إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسَبِّحُونَهُ وَ لَهُ يَسْجُدُونَ) (اعراف/۲۰۶) می‌نویسد: «ظاهر آیه می‌رساند که در مقام بیان علت امری است که در آیه سابق (وَ اذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَ خِيفَةً وَ دُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَ الْآصَالِ وَ لَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ) (اعراف/۲۰۵) بود. بنابراین معنایش این می‌شود: به یاد پروردگارت باش چنین و چنان، زیرا کسانی که نزد پروردگارت هستند همین‌طورند، یعنی به یاد بیاور پروردگارت را تا از کسانی باشی که نزد پروردگارت هستند و از زمره آنان خارج نشوی و به همین بیان روشن شد که منظور از این که فرمود: «کسانی که نزد پروردگار تو هستند» تنها ملائکه نیستند، هم‌چنان که بعضی از مفسران تفسیر کرده‌اند. زیرا معنا ندارد که بگوییم: تو این چنین به یاد پروردگارت باش برای این که ملائکه همین‌طور به یاد اویند بلکه از لفظ «عِنْدَ رَبِّكَ» استفاده می‌شود که مقصود مطلق مقربین در گاه خدا هستند چون این تعبیری است که حضور بدون غیبت را می‌رساند» (طباطبائی، ۱۳۷۴ ش، ج ۸: ۵۰۲).

در واقع با بیان آیه قبل به ذکر خداوند دستور داده و در این آیه آن امر و دستور را تعلیل می‌کند یعنی این که پروردگارت را ذکر کن ... زیرا که فرشتگان هم پروردگار را (با وصفی که در آیه آمده‌است) عبادت می‌کنند (یعنی همان‌طور که فرشتگان خدا را عبادت می‌کنند تو هم باید خدا را عبادت کنی)؛ و در تفسیر آیه (إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا) (اسراء/۳۰) می‌نویسد: این آیه در مقام تعلیل مطالب آیه قبل (وَ لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَ لَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا) (اسراء/۲۹) است که از افراط و تفریط در انفاق نهی می‌کرد و معنایش این است که این سنت پروردگار است که بر هر کس بخواهد روزی و گشایش دهد و برای هر که نخواهد تنگ بگیرد و سنت او چنین نیست که بی حساب و بی اندازه فراخ سازد و یا به کلی قطع کند، آری او مصلحت‌بندگان را رعایت می‌کند چرا که او به حال بندگان خود خبیر و بیناست، تو نیز سزاوار است چنین کنی و متخلق به اخلاق خداوند گردی و راه وسط و اعتدال را پیش گرفته و از افراط و تفریط پرهیزی» (طباطبائی،

۱۳۷۴ش، ج ۱۳: ۱۱۵)؛ و همچنین آیه (يَعِدُهُمْ وَيَمْنِيهِمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا) (نساء/۱۲۰) را به همین روش تفسیر نموده و می‌نویسد: از ظاهر سیاق برمی‌آید که این جمله تعلیلی برای این قسمت از آیه قبلی باشد که می‌فرمود: «...فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُّبِينًا» (نساء/۱۱۹) و چه خسروانی روشن‌تر از این خسران که سعادت حقیقی کسی مبدل به سعادت خیالی و شقاوت واقعی شود و با وعده‌های دروغین و آرزوهای موهوم کمال خلقت او مبدل به خسران و نقص شود هم‌چنان که خدای تعالی می‌فرماید: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيَعَةٍ، يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهُ عِنْدَهُ فَوْقَاهُ حِسَابَهُ، وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ» (نور/۳۹) اما وعده‌های شیطان عبارت است از وسوسه‌هایی که او بدون واسطه می‌کند، به خلاف امانی (که جمله «و یمنیهم: آرزومندشان می‌کند» متضمن آن است) که آن از نتایج وسوسه است و منظور از آن هر امر خیالی است که وهم از آن لذت ببرد و به همین جهت بود که خداوند متعال تمنی و یا به عبارت دیگر استفاده از آرزوهای دروغین بشر را غرور نخوانده بلکه وعده او را غرور خواند و فرمود: شیطان به آنان وعده نمی‌دهد مگر غرور و فریب را و این نکته بر کسی پوشیده نیست (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۴ش، ج ۵: ۱۳۸؛ همو، ج ۴: ۵۶۵؛ ج ۱۵: ۱۹۰؛ ج ۱۸: ۲۵۳ و ج ۱۸: ۳۷۲).

۲-۴. مقدمه چینی برای بیان مطلبی

در بین برخی از آیات نوعی رابطه معنایی وجود دارد که برای فهم معنای صحیح و مناسب آن آیات و جملات باید آن رابطه موجود در آیه و یا آیات کشف شود سپس به بیان معنا اقدام شود. یکی از این روابط، رابطه مقدمه چینی برای بیان نتیجه می‌باشد که علامه در المیزان این رابطه را به دو صورت در نظر گرفته است: گاه این رابطه در یک آیه موجود است به این صورت که قسمتی از آیه موضوعی را زمینه چینی می‌کند و در قسمت بعد نتیجه آن بیان می‌شود و گاهی نیز در یک آیه مطلبی به منظور زمینه چینی برای بیان

نتیجه‌ای است که در آیه بعد ذکر می‌شود. ذیلاً نمونه‌هایی از این روابط مورد بحث قرار می‌گیرد:

۴-۲-۱. یک جمله برای بیان جمله‌ای دیگر از همان آیه

مؤلف المیزان در برخی از آیات با توجه به قرائن موجود در کلام از جمله سیاق آیات، یک عبارت را مقدمه‌ای برای عبارتی دیگر از همان آیه می‌داند. نمونه‌هایی از این قبیل به شرح ذیل می‌باشد:

در تفسیر المیزان ذیل آیه (لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَ يَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَ ضَاقتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحَبَتْ ثُمَّ وَثِقَتْ مَدْبُورِينَ) (توبه/۲۵) چنین آمده: در جمله «لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ» موافقی که خداوند لشکر اسلام را نصرت داده، ذکر می‌کند و از سیاق کلام برمی‌آید که منظور از این چند موطن؛ موطن جنگی است از قبیل: بدر، احد، خندق، خیبر و امثال آن و نیز از سیاق برمی‌آید که جمله مورد بحث به منزله مقدمه و زمینه‌چینی است برای جمله «و يَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ» زیرا آیات مورد بحث همه راجع به یادآوری داستان واقعه حنین و آن نصرت عجیبی است که خداوند بر مسلمین افاضه کرد و تأیید غریبی است که مسلمین را به آن اختصاص داده‌است» (طباطبائی، ۱۳۷۴ش، ج ۹: ۲۹۰)؛ و همچنین در تفسیر آیه (وَ أَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ) (انعام/۱۵۳) می‌نویسد: از ظاهر سیاق آیه چنین برمی‌آید که مضمون این آیه یکی از همان وصیت‌هایی است که خداوند رسول گرامی خود را مأمور به خواندن آن بر مردم فرموده و لازمه این مطلب این است که جمله «وَ أَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ» متعلق غرض اصلی نباشد. چون غرض اصلی متعلق به بیان کلیات دین بود که در دو آیه قبل بیان شد، پس ایراد این جمله وجهی ندارد مگر این که مقدمه و زمینه‌چینی باشد برای جمله «وَ لَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ» همچنان که همین جمله نیز توطئه و زمینه است برای جمله «فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ»، پس مقصود اصلی آیه مورد بحث این است که

بفرماید: شما از راه خدا متفرق نشوید و در آن اختلاف راه نیاندازید و بنابراین سیاق این آیه، سیاق آیه شریفه (شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ) (شوری/۱۳) می‌باشد. پس اگر بعد از گفتن این که این وصایا صراط مستقیم من است و اختصاص به دین معینی ندارد، مجدداً امر کرد به اقامه دین که در حقیقت خواست تا زمینه کلام را برای نهی از تفرقه در دین فراهم سازد. بنابراین معنای آیه چنین می‌شود: علاوه بر محرّماتی که گفته شد یکی دیگر از محرّمات این است که این صراط را که اختلاف و تخلف‌پذیر نیست، واگذاشته و راه‌های دیگر را پیروی کنید، چون این عمل شما را از راه خدا متفرق می‌سازد و در میان شما ایجاد اختلاف می‌نماید و سرانجام باعث می‌شود که از صراط مستقیم خدا یکسره بیرون شوید (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۴ش، ج ۷: ۵۲۰).

در تفسیر المیزان ذیل آیه (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَبَّيْتُكُمْ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِّنَ الصَّيْدِ تَنَالَهُ آيْدِيكُمْ وَرِمَاكُمْ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ فَمَن أَعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ) (مائده/۹۴) چنین آمده: ظاهر آیه و سیاقش این است که مقدمه است برای حکم مشدّدی که در آیه دومی است و لذا دنبالش فرمود: «لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ» چون در این جمله اشعار هست به این که در این جا حکمی از قبیل منع و تحریم در بین هست، سپس فرمود: «فَمَن أَعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (طباطبائی، ۱۳۷۴ش، ج ۶: ۲۰۴).

۴-۲-۲. یک آیه برای بیان آیه دیگر

در تفسیر المیزان با توجه به ارتباط آیات که سیاق کلام نیز بر آن ارتباط دلالت دارد، علامه برخی از آیات را مقدمه و زمینه‌ای می‌داند برای پی بردن به مقصود آیات دیگر. در زیر به نمونه‌هایی از این گونه موارد اشاره می‌شود:

علامه ذیل این آیه (ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُؤْتُوا نُذُورَهُمْ وَلِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ) (حج/۲۹) می‌نویسد: این آیه مقدمه و زمینه‌چینی می‌باشد برای آیه‌ی بعد که می‌فرماید: (وَ

أَحَلَّتْ لَكُمْ الْأَنْعَامَ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ (حج/۳۰) چون اگر این جمله را به جمله قبل‌ی ضمیمه کنیم این معنا را می‌فهماند که انعام در عین این که از جمله رزق‌هایی است که خدا به مردم داده و برایشان حلال کرده حدودی هم برای آن معین نموده که نباید از آن تجاوز شود و جمله استثنایی «إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ» به آن حدود اشاره می‌کند (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۴: ۵۲۶).

همچنین در تفسیر آیه (وَلَقَدْ أَهَلَكْنَا مَا حَوَّلْتُمْ مِنْ الْقُرَىٰ وَصَرَفْنَا الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ) (احقاف/۲۵) می‌نویسد: این آیه به منظور انذار و بیم رساندن، هلاکت اقوام گذشته را تذکر می‌دهد و نتیجه‌گیری از جمله (وَلَقَدْ مَكَّنَاهُمْ فِيمَا إِنْ مَكَّنَّاكُمْ فِيهِ...) (احقاف/۲۶) است. پس با توجه به سیاق کلام می‌توان گفت عطف بر همان جمله است نه بر جمله (وَإِذْ كُرُوا أَخَا عَادٍ إِذْ...) (احقاف/۲۱) (طباطبائی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۸: ۳۲۶).

هم‌چنان که ذیل آیات (كَيْ نُسَبِّحَكَ كَثِيرًا * وَنَذُكُرَكَ كَثِيرًا) (طه/۳۳ و ۳۴) چنین می‌نویسد: از ظاهر این دو آیه برمی‌آید که در بیان نتیجه شرکت هارون در آیات قبل (وَاجْعَلْ لِي وِزِيرًا مِّنْ أَهْلِي * هَارُونَ أَخِي * اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي * وَأَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي) (طه/۲۹-۳۲) می‌باشد که جمله مذکور بیان نتیجه شرکت دادن هارون و وزارت او برای وی است. چون می‌دانیم که تسبیح آن دو با هم و ذکرشان هیچ ارتباطی با مضامین دعا‌های قبل‌ی که شرح صدر و تیسیر امر و حل عقده زبان بود، ندارد (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۴: ۲۰۵).

در تفسیر آیه (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ) (انفال/۶۴) می‌گوید: از ظاهر سیاق برمی‌آید که مقصود از آیه؛ دلخوش ساختن رسول خدا (ص) است به وجود گروندگان به او، چه مهاجر و چه انصار. چون مقصود از آن زمینه‌چینی برای آیه بعدی است که می‌فرماید: (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ

قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ) (انفال/۶۵) یعنی: ای پیامبر مؤمنین را بر کارزار تحریک کن...» (طباطبائی، ۱۳۷۴ش، ج ۹: ۱۷۶؛ همو، ج ۷: ۴۵۹).

۳-۴. جواب به سؤال مقدر یا موجود

علامه در تفسیر المیزان برای تفسیر آیات بیش از هر چیز به ارتباط آیات قبل و بعد توجه دارد و پس از آن که نوع ارتباط را تشخیص می‌دهد به تفسیر و بیان مفاهیم آیات می‌پردازد. یکی از این نوع روابط؛ ارتباط سؤال و جواب بین آیات می‌باشد که گاهی آیه‌ای جواب برای سؤال موجود بوده و گاهی نیز آیه‌ای جواب برای سؤال مقدر می‌باشد که البته گاهی سؤال موجود در همان آیه و گاه در آیات دیگر می‌باشد. در زیر به چند نمونه از این نوع ارتباطها با ذکر مثال اشاره می‌شود:

۱-۳-۴. جواب به سؤال مقدر

علامه با توجه به سیاق کلام برخی از آیات را جوابی می‌داند برای سؤالی مقدر و یا توهمی که ممکن است به ذهن خطور کند سپس آن نوع سؤال را مطرح می‌کند و با آیه مورد بحث به تفسیر آن می‌پردازد که این سؤال مقدر ممکن است در همان آیه یا در آیات دیگر باشد. در زیر چند نمونه از این مقوله ذکر می‌شود:

۲-۳-۴. در همان آیه

در برخی از آیات، علامه با تکیه بر سیاق، آیه را جوابی می‌داند برای سؤال مقدری که ممکن است به ذهن خطور کند. مثلاً در تفسیر آیه (مَا يُبَدِّلُ الْقَوْلَ لَدِيَّ وَ مَا أَنَا بِظَالِمٍ لِلْعَبِيدِ) (ق/۲۹) چنین می‌نویسد: آنچه از سیاق برمی‌آید این است که این آیه مطلبی نو و جدید را بیان می‌کند و به منزله جوابی است از سؤالی تقدیری و فرضی. گویا کسی پرسیده است: خدایا گیرم که قبلاً تهدید خود را ابلاغ کرده‌ای، آیا آن را تغییر نمی‌دهی و تهدید شده‌گان را عفو نمی‌فرمایی؟ که خداوند متعال پاسخ داده است: «مَا يُبَدِّلُ الْقَوْلُ

لَدَىَّ: در درگاه من هیچ سخنی تغییر نمی‌کند» و منظور از «قول» مطلق قضا‌های حتمی است که خدا رانده و خداوند متعال چنین حکم کرده که هر کس با حال کفر بمیرد داخل جهنم شود و قهراً و به حسب مورد با آن وعیدی که خدا ابلیس و پیروانش را تهدید به آن کرده منطبق می‌شود. پس روشن می‌شود که جمله مورد بحث استینافی است و منظور از مبدل نشدن قول؛ دگرگون نشدن قضای حتمی است و کلمه «لَدَىَّ: نزد من» ظرفی است متعلق به تبدیل. طباطبائی بعد از ذکر این مباحث می‌نویسد: ما این معنا را از سیاق می‌فهمیم» (طباطبائی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۸: ۵۲۹).

نمونه دیگری از این نوع روابط در میان آیات چنین است: طباطبائی ذیل آیه (قَالَ مَا خَطْبُكَ إِذْ رَاوَدْتَنِّي يُوسُفُ عَنِ نَفْسِهِ قُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِنْ سُوءٍ قَالَتْ امْرَأَةٌ أُنْعَزِي الْأَنَّ حَصْحَصَ الْحَقُّ أَنَا رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ) (یوسف/۵۱) می‌گوید: سیاق آیه دلالت می‌کند که جمله «ما خَطْبُكَ إِذْ رَاوَدْتَنِّي يُوسُفُ عَنِ نَفْسِهِ» جواب از سؤال مقدری است که به منظور اختصار حذف شده و تقدیر این است که گویا سائلی پرسیده: خوب بعد از آن، چه شد و شاه چه کرد؟ و در جواب گفته شده فرستاده شاه از زندان برگشت و جریان زندان و درخواست یوسف را به وی رسانید که در باره او و زنان اشرافی داوری کند، شاه هم آن زنان را احضار نموده پرسید: «ما خَطْبُكَ...» یعنی جریان شما چه بود آن روز که با یوسف مراوده کردید؟ گفتند: خدا منزّه است که ما هیچ‌گونه سابقه بدی از او سراغ نداریم و بدین وسیله او را از هر زشتی تنزیه نموده و شهادت دادند که در این مراوده کوچکترین عملی که دلالت بر سوء قصد او کند، از او ندیدند. و در این جواب قبل از هر چیز کلمه «حَاشَ لِلَّهِ» را آوردند، همچنان که در اولین برخورد با یوسف نیز اولین کلمه‌ای که به زبان آوردند این بود که گفتند: «حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا» و با این طرز بیان خواستند بگویند تا آن‌جا که ما وی را می‌شناسیم در حد نهایت از نزاهت و عفت است هم‌چنان که در نهایت درجه حُسن و زیبایی است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۱: ۲۶۶؛ همو، ج ۹، ص ۲۶۹ و ج ۶: ۱۸۷).

۴-۳-۲-۱. در آیات دیگر

از نظر علامه در میان برخی از آیات قرآن نوعی ارتباط معنایی برقرار است به طوری که گاهی مطلبی در سوره‌ای مورد بحث قرار می‌گیرد و در آیات دیگر به تشریح، تبیین و رفع ابهام از آن مطلب پرداخته می‌شود. در زیر نمونه‌ای از رفع ابهام از نوع جواب به سوال مقدر ذکر می‌شود:

در تفسیر المیزان ذیل آیه (وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ) (تکویر/۲۹) چنین آمده: «این آیه شریفه به منزله دفع دخل و پاسخ از سؤالی است که ممکن است به ذهن کسی بیفتد و آن این است که کسی توهم کند جمله (لَمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ) (تکویر/۲۸) انسان‌ها در مشیت و خواستن استقامت، استقلال دارند. هر کس بخواهد می‌تواند مستقیم باشد و هر کس نخواهد مستقیم نمی‌شود. پس در نتیجه خداوند متعال محتاج استقامتی است که از ایشان خواسته است. بنابراین، این توهم را دفع نموده و می‌فرماید: مشیت انسان‌ها وابسته و موقوف بر مشیت خدای سبحان است و انسان‌ها استقامت را نمی‌خواهند، مگر این که خدا بخواهد که ایشان بخواهند، اگر خدای متعال بخواهد، آنان هم می‌خواهند پس افعال ارادی انسان، مراد خداوند متعال نیز هست یعنی خدا هم در آن‌ها اراده دارد، اگر خدا اراده کند که انسان فلان عمل را انجام دهد انسان آن عمل را می‌خواهد و انجام هم می‌دهد و وقتی که انجام می‌دهد به اراده خودش انجام می‌دهد» (طباطبائی، ۱۳۷۴ ش، ج ۲: ۳۶۲).

۴-۳-۲-۲. جواب به سؤال موجود

همان‌طور که در مباحث فوق‌الذکر اشاره شد علامه در المیزان گاهی آیات را در صدد پاسخ‌گویی به سوال مقدری می‌داند و گاهی سوال موجود. پاسخ‌گویی به سؤال موجود به این صورت است که در آیه سؤالی مطرح شده است که آیه دیگری به آن

سؤال پاسخ می‌دهد. در زیر چند نمونه از جواب به سؤال موجود در آیات مورد بررسی قرار می‌گیرد:

مؤلف المیزان در تفسیر آیه (قَالَ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنَّ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ) (شعراء/۲۴) می‌گوید: «این آیه پاسخ موسی (ع) از سؤال فرعون است که پرسید: «... و ما رَبُّ الْعَالَمِينَ» (شعراء/۲۳) و جمله، خبری است از مبتدایی که حذف شده و حاصل معنایش به طوری که از سیاق مطابقت بین سؤال و جواب برمی‌آید این است که «رَبُّ الْعَالَمِينَ» همان خدای آسمان‌ها و زمین و آنچه بین آن دو است، می‌باشد که تدبیر موجود در آن‌ها به خاطر این که تدبیری است متصل، واحد و مربوط به هم دلالت می‌کند بر این که مدبر و پروردگارش نیز واحد است و این همان عقیده‌ای است که اهل یقین و آن‌هایی که غیر اعتقادات یقینی و حاصل از برهان و وجدان را نمی‌پذیرند، بدان معتقدند» (طباطبائی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۵: ۳۷۵؛ همو، ج ۱۴: ۲۷۳ و ج ۱۶: ۵۱).

۴-۴. رابطه مطلق و مقید

برخی از آیات، یک موضوعی را به صورت مطلق ذکر می‌کند و مراد خداوند متعال به صراحت از آن آیات برداشت نمی‌شود که در چنین مواردی علامه با دقت در سیاق کلام و با در نظر گرفتن شبکه ارتباطی آیات توانسته است از آن لفظ مطلق، مراد خداوند متعال را که در حقیقت یک لفظ مقید باشد، کشف و بیان نماید. در زیر نمونه‌هایی از این نوع روابط ذکر می‌شود:

مؤلف المیزان ذیل آیات (وَ نَادَى أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ»، «الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ كَافِرُونَ») (اعراف/۴۴-۴۵) می‌نویسد در این آیات کلمه «ظلم» به صورت مطلق آمده و خداوند متعال نفرموده: ظلم به نفس و یا ظلم به غیر، ولی در آیه دیگری ظلم را معنا و تفسیر کرده و می‌فرماید: (لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا) و

حاصل تفسیر این دو آیه از کلمه «ظلم» با ظهوری که ما از سیاق آیه مورد بحث گرفتیم منطبق است. چون از سیاق کلام برمی آید که مراد از ظلم؛ ظلم به نفس است و این ظلم از این ناشی می شود که آدمی به معارف دین صحیح برخورد کند و آنچه می شنود تحریف شده و یا تهمت و دروغ باشد که دو آیه مذکور نیز ظالم را همین معنا کرده- است» (طباطبائی، ۱۳۷۴ش، ج ۵: ۷۷).

همچنین ذیل آیه (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ) (نحل/ ۹۰) چنین می نویسد: عدالت هر چند که به دو قسم منقسم می شود: یکی عدالت انسانی فی نفسه و یکی عدالتش نسبت به دیگران. یکی عدالت فردی، یکی عدالت اجتماعی و نیز هر چند لفظ عدالت مطلق است و شامل هر دو قسم می شود ولی ظاهر سیاق آیه این است که مراد از عدالت؛ عدالت اجتماعی است و آن عبارت از این است که با هر یک از افراد جامعه طوری رفتار شود که مستحق آن است و در جایی جای داده شود که سزاوار آن است و این خصلتی اجتماعی است که فرد فرد مکلفین مأمور به انجام آن هستند؛ به این معنا که خدای سبحان دستور می دهد هر یک از افراد اجتماع عدالت را بیاورد و لازمه آن، این می شود که امر متعلق به مجموع نیز بوده باشد، پس هم فرد فرد مأمور به اقامه این حکمند و هم جامعه که حکومت عهده دار زمام آن است» (طباطبائی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۲: ۴۷۹؛ همو، ج ۹: ۲۶۸ و ج ۱۲: ۴۹۰).

۴-۵. رابطه تخصیص و تعمیم

گاهی رابطه آیات از نوع تخصیص و تعمیم می باشد به این صورت که با در نظر گرفتن ارتباط آیات، از لفظ عامی اراده خاص و یا از لفظ خاصی اراده عام می شود که علامه با تکیه بر سیاق آیات این روابط را کشف و بیان نموده است:

۴-۵-۱. تعمیم خاص

علامه ذیل آیه (فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَكَذَبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ) (زمر/۳۲) می‌نویسد: «این آیه مخصوص به مشرکین عهد پیامبر (ص) و یا مشرکین از امت اوست ولی بر حسب سیاق عام است و هر کسی را که بدعتی بگذارد و یا سنتی از سنت‌های دین را ترک کند، شامل می‌شود» (طباطبائی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۷: ۳۹۵).

۴-۵-۱. تخصیص عام

مؤلف المیزان در تفسیر آیه (ذَلِكُمْ بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ وَإِنْ يُشْرَكْ بِهِ تُؤْمِنُوا فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ) (غافر/۱۲) چنین می‌گوید: «این آیه همان مطلبی را افاده می‌کند که آیه (تَسُوا اللَّهَ فَنَسِيهِمْ) (توبه/۶۷) آن را بیان می‌کند و جمله «فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ» هرچند فی نفسه عمومیت دارد ولی از نظر سیاق، خاص است و می‌خواهد کفار را تهدید کند و به همین منظور برای تأکید این تهدید، آیه را با دو نام مقدس «علی» و «کبیر» ختم می‌فرماید» (طباطبائی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۷: ۴۷۹).

بحث و نتیجه‌گیری

با مطالعه نظرات علامه طباطبائی پیرامون ارتباط معنایی آیات، نتایج ذیل حاصل شد:

الف. یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های تفسیر قرآن به قرآن در المیزان که با تکیه بر قرینه سیاق به دست می‌آید؛ ارتباط معنایی تنگاتنگی است که در بسیاری از آیات قرآن حاکم است و این ارتباط آن‌چنان محکم و ناگسستگی است که اگر مفسر از آن غافل باشد؛ از مسیر صحیح فهم قرآن منحرف خواهد شد. چرا که در این نوع روش تفسیری، آیات مکمل معنایی یکدیگر هستند.

ب. در نظر گرفتن پیوند و ارتباط معنایی آیات و عبارات قبل و بعد جهت فهم صحیح آیات قرآن که با دلالت سیاق قابل فهم است، از مهم‌ترین ملاک‌هایی است که در تفسیر المیزان به صورت ویژه مورد توجه قرار گرفته است.

ج. مؤلف المیزان با روش تفسیری قرآن به قرآن و اتکاء به دلالت‌ها و قرائن درون‌متنی به‌ویژه قرینه سیاق، توانسته است تفسیری اصیل و متناسب با مراد خداوند متعال ارائه بدهد که در مقایسه با تفاسیر دیگر کم‌نظیر و منحصر به فرد است چرا که هیچ مفسری این‌گونه جامع‌نگر و با تسلط کامل به روابط معنایی موجود در آیات، به تفسیر قرآن نپرداخته است.

د. مهم‌ترین مبانی طباطبائی در فهم قرآن بر اساس روابط معنایی؛ در نظر گرفتن روابطی از جمله: رابطه تعلیل در آیات، مقدمه‌چینی برای بیان مطلبی، روابط جواب به سؤال موجود و مقدر، همچنین روابط مطلق و مقید و تخصیص و تعمیم موجود در آیات می‌باشد که این نوع روابط در تفسیر المیزان به وفور قابل مشاهده است و علامه با استمداد از همین روش توانسته است به فهمی اصیل و صحیح از قرآن برسد.

منابع

- قرآن کریم. (۱۳۸۶). ترجمه الهی قمشه‌ای. چاپ اول. تهران.
- الأوسی. علی. (۱۳۸۱). *روش علامه طباطبائی در تفسیر المیزان*. ترجمه سیدحسین میرجلیلی. تهران: چاپ و نشر بین الملل.
- ابن تیمیه، احمد. (بی‌تا). *مقدمه فی اصول التفسیر*. بیروت: دار مکتبه الحیاه.
- ابن خلدون. (۱۹۵۶م). *مقدمه*. بیروت: بی‌تا.
- ابن فارس، احمد. (بی‌تا). *معجم مقاییس اللغة*. بی‌جا: بی‌تا.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۰۸ق). *لسان العرب*. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- بابایی، علی‌اکبر. (۱۳۸۵). *مکاتب تفسیری*. چ ۲. تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

- بقاعی، ابراهیم بن عمر. (۱۳۸۹ق.). *نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور*. حیدرآباد: مجلس دائره المعارف العثمانیه.
- جعفر، خضیر. (۱۴۱۱ق.). *تفسیر القرآن بالقرآن عند العلماء الطباطبائی*. قم: دار القرآن الکریم.
- جوهری، اسماعیل. (۱۴۰۷م.). *صاحح اللغة*. بیروت: دارالعلم للملایین.
- خویی، ابوالقاسم. (۱۳۸۴ش.). *البيان فی تفسیر القرآن*. ترجمه جعفر حسینی. ج ۱. قم: دارالتقلین.
- _____ . (۱۳۹۰ق.). *معجم رجال الحدیث*. نجف: بی نا.
- رشیدرضا. (بی تا). *تفسیر المنار*. بیروت: دار المعرفه.
- رومی، فهد بن عبدالرحمن بن سلیمان. (۱۴۰۷ق.). *اتجاهات التفاسیر*. چاپ اول. عربستان سعودی.
- زبیدی، محمد مرتضی. (بی تا). *شرح تاج العروس و جواهر القاموس*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- زرکشی، بدرالدین. (۱۹۷۷م.). *البرهان فی علوم القرآن*. ج ۳. بیروت: دارالمعرفه.
- سبحانی تبریزی، جعفر. (۱۳۸۲). «روش صحیح تفسیر قرآن». *مجله قسبات*. شماره ۲۹. صص ۹-۲۹.
- السنباطی، محمد احمد. (۱۳۹۳ق.). *منهج ابن القيم فی التفسیر*. انتشارات امیری. قاهره. صدر، محمد باقر. (۱۴۱۰ق.). *دروس فی علم الاصول*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- عزه دروزه، محمد. (۱۴۲۱ق.). *التفسیر الحدیث*. بیروت: دار الغرب الاسلامی.
- العک، خالد عبدالرحمن. (۱۳۸۸ق.). *اصول التفسیر*. دمشق: انتشارات خادم العلم.
- طباطبائی، سید محمد حسین. (۱۳۹۳ق.). *القرآن فی الاسلام*. ترجمه سید احمد حسینی. بیروت: بی نا.

- _____ . (۱۳۷۴ ش.). **المیزان فی تفسیر القرآن** (ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی). چاپ پنجم. قم: دفترانتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- کنعانی، حسین. (۱۳۸۳ ش.). «سیر کاربرد تحول سیاق در تفسیر». فصلنامه مشکوه. شماره ۸۷. صص ۲۸-۴۲.
- مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۶۵ ش.). **معارف قرآن**. قم: موسسه در راه حق. مطهری، مرتضی. (بی تا). **حق و باطل**. تهران: انتشارات صدرا.
- ناصری کریموند، امان اله و سهراب مروتی. (۱۳۹۱ ش.). «قاعده سیاق و نقش آن در کشف معانی و مفاهیم قرآن در تفسیر المیزان». مجله معرفت. سال ۲۱. شماره ۱۷۳. صص ۶۱-۷۵.
- نکونام، جعفر. (تابستان ۷۸). «روش تفسیر ظاهر قرآن». **صحیفه مبین**. دوره دوم. شماره ۲. صص ۴۴-۶۱.
- هاشم زاده، محمدعلی. (۱۳۷۸ ش.). «کتاب شناخت المیزان». مجله پژوهش های قرآنی. شماره ۹ و ۱۰. صص ۲۴۸-۲۶۳.

پی نوشت ها

۱. البته این روش در گذشته نیز مورد توجه و تأیید برخی از مفسران و اندیشمندان گذشته و حال بوده (ابن خلدون، ۱۹۵۶، ج ۴، ص ۷۲۹؛ خویی، ۱۳۹۰ق، مقدمه اول)، ج ۱، ص ۳۶؛ همچنین همو، ۱۳۸۴ ش، ص ۲۶۷) و مؤلف المیزان مبتکر این روش نیست ولی می توان گفت علامه با تصنیف المیزان بر اساس این روش، تفسیر قرآن به قرآن را به حد اعلای خودش رسانده است.

۲. بحث «ارتباط معنایی آیات» همواره مورد عنایت مفسران و قرآن پژوهان گذشته بوده و از آن با عنوان «تناسب آیات» یاد کرده و تلاش‌هایی هم در بیان انواع این تناسب انجام داده‌اند. مثلاً بقاعی در مقدمه تفسیر خود اهمیت این ارتباط را بیان نموده و آن را از مهم‌ترین علوم قرآنی شمرده که به وسیله آن علت ترتیب آیات شناخته می‌شود ... (بقاعی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۵-۶).



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی